

بررسی اصطلاحات خویشاوندی در فارسی تهرانی و انگلیسی سالتیک سیتی: رویکردی زیست‌محیطی-رده‌شناختی

حمید افتخاری^۱، فروغ کاظمی^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. دانشیار زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲

دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۲

The Study of Kinship Terminology in Language Varieties of Tehran and Salt Lake English: An Ecological-Typological Approach

Hamid Eftekhari¹, Foroogh Kazemi^{2*}

1. Ph.D. Student in Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Associate Professor of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Received: 2022/07/03

Accepted: 2022/12/03

10.30473/il.2023.64672.1548

Abstract

Kinship terms are one of the universal features of languages, and in addition to being a suitable indicator in sociological studies, they are of interest to linguists in terms of semantics and lexical structure. Knowledge of the ecological and taxonomic characteristics of language kinship relations can introduce us to their social structure from the past to the present time. In this research, the kinship terms of the Tehran Persian variety and Salt Lake English variety were investigated based on typological and ecological approaches. Ecological linguistics is a practical approach which explores the relation between language and the environment. The research method is descriptive-analytical. The data were collected through library research and field study. Library data were collected from the Academia website and the Dictionary of Slang Terms of Tehran and field data were collected through interviews with 9 informants in each variety. Findings show that from an ecological approach, the kinship terminology in these varieties are influenced by the environment and its surrounding factors such as geographical, cultural and sociological variables (including gender and kinship). The results show the presence, absence or diversity of kinship terms depend on the above factors, and when the language users differentiate these terms from a sexuality or ethnic viewpoint, the diversity is created. From a typological viewpoint, the findings suggest that the terms in the entire corpus mainly have a morphological concatenation strategy, including affixation and compounding. So in both language varieties, the morphological structure of the compound is more than simple and simple is more than affixation. In terms of compounding construction, juxtaposition is visible, but fusion is not seen.

Keywords: Kinship Terms, Ecological Linguistics, Ecological Morphology, Typology, Tehran Persian Variety, Salt Lake English Variety, Sociolinguistics.

چکیده

اصطلاحات خویشاوندی از ویژگی‌های جهانی زبان‌ها هستند و علاوه بر اینکه شاخص مناسبی در مطالعات جامعه‌شناختی‌اند، به لحاظ معنایی و ساختار واژگانی مورد توجه زبان‌شناسان هستند. شناخت ویژگی‌های زیست‌محیطی و رده‌شناختی روابط خویشاوندی زبان‌ها می‌تواند ما را با ساختار اجتماعی آن‌ها از گذشته تاکنون آشنا سازد. در این پژوهش، اصطلاحات خویشاوندی دو گونه فارسی تهرانی و انگلیسی سالتیک سیتی براساس زبان‌شناسی زیست‌محیطی و رده‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت. زبان‌شناسی زیست‌محیطی رویکردی کاربردی است که به رابطه میان زبان و محیط زیست می‌پردازد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها به دو شیوه کتابخانه‌ای و میدانی گردآوری شده است. داده‌های کتابخانه‌ای از سایت آکادمیا و واژه‌نامه اصطلاحات عامیانه تهران و داده‌های میدانی از طریق مصاحبه با آزمودنی‌ها (برای هر گونه زبانی ۹ نفر) جمع‌آوری شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که اصطلاحات خویشاوندی در این دو گونه زبانی، از منظر صرف زیست‌محیطی تحت تأثیر محیط زیست و عوامل پیرامونی از جمله عوامل جغرافیایی، فرهنگی و عوامل جامعه‌شناختی محیط (اعم از جنسیت و سوی خویشاوندی) است. نتایج نشان می‌دهد که بود و نبود و یا تنوع در اصطلاحات خویشاوندی به عوامل فوق وابسته است و وقتی اهل زبان زیست‌بوم‌های مختلف، این اصطلاحات را از منظرهای جنسیتی، قومیتی و غیره متمایز می‌کنند، تنوع ایجاد می‌شود. یافته‌ها از نظر رده‌شناسی حاکی از آن است که این اصطلاحات در کل پیکره، عمدتاً دارای استراتژی صرفی چینی اعم از وندافزایی و ترکیب‌اند به شکلی که در هر دو گونه زبانی، ساختار صرفی ترکیب بیشتر از ساده و ساده نیز بیشتر از وندافزایی است. از نظر ساخت اضافی، هم‌نهی قابل مشاهده است، اما امتزاج دیده نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: اصطلاحات خویشاوندی، زبان‌شناسی زیست‌محیطی، صرف زیست‌محیطی، رده‌شناسی، فارسی تهرانی، انگلیسی سالتیک سیتی، زبان‌شناسی اجتماعی.

*Corresponding Author: Foroogh Kazemi

Email: f.kazemi86@yahoo.com

* نویسنده مسئول: فروغ کاظمی

مقدمه

زبان‌شناسی زیست‌محیطی^۱ یکی از رویکردهای کاربردی است که با مطالعات هاگن^۲، زبان‌شناس آمریکایی-نروژی در دهه هفتاد میلادی پا به عرصه مطالعات زبان‌شناختی گذاشت. هاگن با اشاره به رابطه میان زبان و محیط‌زیست، زیست‌بوم زبانی را به صورت «مطالعه تعامل بین یک‌زبان خاص و محیط» تعریف کرد (استفنسن، ۲۰۰۷: ۵). این رویکرد در سال‌های اخیر اقبال زیادی یافته‌است و پژوهشگران زیادی در سراسر جهان بر روی این رویکرد و ارتباطش با حیطه‌های مختلف علوم مطالعه می‌کنند. البته مطالعه پیرامون زبان و محیط‌اجتماعی و فرهنگی سابقه دیرینه در زبان‌شناسی دارد. زبان‌ها نه تنها از نظر جمعیت شناختی و اجتماعی-تاریخی با یکدیگر تفاوت دارند، بلکه به لحاظ صرفی و نحوی نیز گوناگون‌اند. اهمیت این پژوهش در این‌است که به بررسی ویژگی‌های زبان‌شناسی روابط‌خوشاوندی می‌پردازد که در ارتباط تنگاتنگ با محیط‌زیست، زندگی اجتماعی و رده‌شناسی هستند.

زبان‌شناسی زیست‌محیطی یکی از جدیدترین موضوعات بین‌رشته‌ای در شاخه زبان‌شناسی کاربردی و محیط‌زیست است که به صورت شبکه‌ای مرتبط و درهم‌تنیده است و برای زندگی سالم‌تر انسان‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، ضرورت دارد که همه مردم و مسئولین به خصوص متخصصان زبان‌شناسی، علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، زیست‌شناسی و محیط زیست به آن بپردازند تا اهمیت دادن به آن به یک فرهنگ تبدیل شود. تنیدگی شبکه به این معناست که مسایل محیط‌زیست از مسائل اصلی و مهم اجتماعی-انسانی هر جامعه‌ای است. زبان با نگاه نقش‌گرایی نوعی عمل و رفتار اجتماعی است. زبان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی زبان به نوع و کاربرد زبان با توجه به متغیرهای سبک زندگی، سبک زبان، طبقه اجتماعی، جنسی اقتصاد، تحصیلات، فرهنگ، قومیت، هویت و غیره می‌پردازد (استیب، ۱۳۹۵). اصطلاح «زبان‌شناسی زیست‌محیطی» برای توصیف حوزه‌های متنوعی مورد استفاده قرار گرفته است. از جمله این حوزه‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: مطالعه تعاملات و گوناگونی‌های زبانی مطالعه متونی مانند علائم راهنمایی در فضای آزاد، تجزیه و تحلیل متونی که به نوعی با

محیط‌زیست مرتبط است، مطالعات چگونگی ارتباط واژه‌های یک زبان با اشیاء محیط پیرامون، مطالعات مرتبط با ترکیب زبان‌ها که دانش‌آموزان مدارس چندفرهنگی را در برمی‌گیرد، مطالعه گویش‌ها در موقعیت‌های جغرافیایی خاص و بسیاری از حوزه‌های دیگر. این تعدد رویکردها ناشی از برداشت‌های مختلف از مفهوم «محیط زیست» است که از مفاهیم بسیارکلی مانند «تعامل برخی چیزها با چیزهایی دیگر» تا مفاهیم محدودتری مانند چیزی «مرتبط با محیط زیست‌گرایی» متغیر است (همان: ۲۰).

زبان‌شناسی زیست‌محیطی تعامل میان زبان با محیط‌زیست همان زبان است. منظور از محیط‌زیست، تنها محیطی نیست که ارجاع به جهان خارج دارد. این محیط، محیط‌زیست دستور آن زبان (صرف و نحو) است. بخش دیگر محیط‌زیست هر زبان، جامعه‌ای است که آن را به عنوان یکی از رمزگان‌هایش به کار می‌گیرد. اگر زبان را رفتاری بدانیم که هم روان‌شناختی است و هم اجتماعی، خواهیم توانست صورت‌های زبانی را به محیط‌های طبیعی و فیزیکی، شامل محیط اجتماعی و عوامل ذهنی و عاطفی، ارتباط دهیم که سبب می‌شوند از میان واژگان و دستور گزینه‌های خاصی را که متناسب با بافت هستند، انتخاب کنیم (درنی، ۲۰۰۸). همچنین، محیط فیزیکی و توسعه تاریخی زبان که بر انتقال جغرافیایی آن تأثیر می‌گذارد، می‌تواند ساختار صرفی و نحوی آن را نیز متأثر سازد. مولهاسلر^۵ (۲۰۰۳: ۲) معتقد است، زبان‌ها ترکیب پیچیده‌ای در ساخت محیط‌زیست هستند و با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد هر اقلیم، عوامل زیست‌محیطی مختلف در چگونگی شکل‌گیری زبان‌ها و نیز تنوعات گویشی و زبانی در مناطق مختلف نقش دارند. به عنوان مثال، می‌توان به ارتباط میان میزان بارندگی، دمای هوا و تنوع محصولات کشاورزی با ویژگی‌های زبانی اشاره کرد (قطره و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲).

همه زبان‌ها در واژگان خود تعداد محدود و مشخصی اصطلاح خوشاوندی دارند که شیوه‌های متفاوتی را که انسان‌ها در نقاط مختلف دنیا و در جوامع گوناگون به صورت روزمره از آن‌ها برای اشاره به نزدیکان و خوشاوندان خود استفاده می‌کنند، نشان می‌دهند. این امر، بیانگر اهمیت روابط‌خوشاوندی در جوامع بشری است، زیرا محیط اجتماعی،

4. Dorni
5. Muhlhauser

1. ecological linguistics
2. Hagen
3. Steffensen

و انگلیسی سالتلیک از منظر زبان‌شناسی زیست‌محیطی چه ویژگی‌هایی دارند؟ و با توجه به رده‌شناسی زبان، اصطلاحات خویشاوندی دارای ساخت‌های اضافی^۸ (ملکی) پیکره، از نظر نوع و میزان کاربرد چگونه توزیع یافته‌اند؟

روش انجام پژوهش توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها به دو شیوه کتابخانه‌ای و میدانی گردآوری شده است. در بخش کتابخانه‌ای اصطلاحات خویشاوندی گونه سالتلیک از سایت آکادمیا و فارسی تهرانی از واژه‌نامه اصطلاحات عامیانه تهران و دیگر آثار اینترنتی موجود از جمله استاجی (۱۳۹۴) استخراج شد. در بخش میدانی، داده‌ها از طریق مصاحبه با آزمودنی‌ها جمع‌آوری گردید؛ به این صورت که جامعه آماری برای داده‌های هرگونه^۹ زبانی ۹ نفر (جمعاً ۱۸ نفر) بوده است که در هرگونه سه متغیر اجتماعی سن، طبقه اجتماعی و محل سکونت مد نظر قرار گرفته است. سن در سه بازه زمانی ۲۰ تا ۳۰ سال، ۳۵ تا ۴۵ و ۵۰ تا ۶۵ در نظر گرفته شد. طبقه اجتماعی بالا سه نفر، طبقه اجتماعی متوسط سه نفر و طبقه اجتماعی پایین نیز سه نفر تعیین گردید و محل سکونت هم ناحیه شمالی سه نفر، ناحیه مرکزی سه نفر و ناحیه جنوبی هم سه نفر بوده است.

زبان‌شناسی زیست‌محیطی، اقلیم و تنوع واژگانی

استیفنسن و فیل (۲۰۱۴: ۷) چهار برداشت مختلف از محیط زیست را که در پس رویکردهای مختلف وجود دارند مشخص می‌سازند. رویکرد اول به زبان به عنوان وجودی در یک زیست‌محیط نمادین می‌نگرد، که در آن زبان‌های مختلف در یک موقعیت خاص با یکدیگر در تعامل هستند. رویکرد دوم زبان را به عنوان بخشی از یک زیست‌محیط اجتماعی-فرهنگی می‌داند که جوامع و فرهنگ‌ها را شکل می‌دهد. رویکرد سوم به زیست‌محیط شناختی مرتبط می‌شود و این که چگونه ظرفیت شناختی موجودات طرز انطباق آنها با محیط خود را تحت تأثیر قرار می‌دهد. و در نهایت، یک زیست‌محیط طبیعی است که به رابطه زبان با محیط فیزیکی و زیست‌شناختی آن می‌پردازد. زبان‌شناسی زیست‌محیطی می‌تواند الگوهای کلی‌تری از زبان را که بر

از طریق تأثیر بر واژگان، در زبان بازتاب می‌یابد (ترادگیل^۱، ۱۳۷۶: ۳۵). نظام‌های خویشاوندی به دلیل اهمیتی که در سازمان‌دهی جامعه دارند، به یکی از ویژگی‌های جهانی زبان‌ها تبدیل شده‌اند (برلینگ^۲، ۱۹۷۰: ۱۸). از آنجا که اصطلاحات خویشاوندی یکی از ویژگی‌های جهانی زبان‌ها است، لازم است کم و کیف آن در رده‌شناسی^۳ نیز مشخص شود. رده‌شناسی زبان شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های نظام‌مند میان زبان‌های جهان می‌پردازد. از دو قرن پیش، زبان‌شناسان و به‌ویژه رده‌شناسان تلاش‌های فراوانی برای طبقه‌بندی زبان‌ها بر اساس صرف انجام داده‌اند (رضایی، ۱۳۹۴).

مورگان^۴ (به نقل از جانسون^۵، ۲۰۰۱) معتقد است: نظام‌های خویشاوندی بازتاب ساختارهای اجتماعی پیشین‌اند و بنابراین با بررسی و تحلیل اصطلاحات خویشاوندی شناخته‌شده می‌توان به تاریخ پیشین یک جامعه دست یافت. لذا شناخت ویژگی‌های زیست‌محیطی روابط خویشاوندی زبان‌ها می‌تواند ما را با ساختار اجتماعی آن‌ها از گذشته تاکنون آشنا سازد. اهمیت این پژوهش در این است که به بررسی ویژگی‌های زبان‌شناسی روابط خویشاوندی می‌پردازد که در ارتباط تنگاتنگ با محیط زیست و زندگی اجتماعی هستند. لذا نتایج این پژوهش برای تحلیل‌گران اجتماعی، زبان‌شناسان زیست‌محیطی و رده‌شناسان کاربردی است. از آنجا که تاکنون پژوهشی به بررسی و مقایسه اصطلاحات خویشاوندی از نگاه زیست‌محیطی نپرداخته است، هدف اصلی این پژوهش آن است که به بررسی روابط خویشاوندی از منظر صرف زیست‌محیطی^۶ (به لحاظ کاربردی) و رده‌شناسی (به لحاظ ساختاری) بپردازد. برای این منظور تمامی اصطلاحات خویشاوندی دو گونه فارسی تهرانی و انگلیسی سالتلیک سیتی^۷ را با هم مقایسه و تحلیل می‌کند. مسأله اصلی پژوهش آن است که اصطلاحات خویشاوندی در این گونه‌های زبانی از دیدگاه صرف زیست‌محیطی و رده‌شناسی چگونه بازنمایی می‌شود؟ از این‌رو، پژوهش در تلاش است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که اصطلاحات خویشاوندی در گونه‌های زبانی فارسی تهرانی

8. additional constructions

۹. از خانم بی‌بی رضایی‌منش که به همراه همسر آمریکایی‌شان در جمع‌آوری داده‌های گونه سالتلیک سیتی ما را انجام پژوهش یاری کردند، بسیار متشکریم.

1. Taradil
2. Burling
3. category
4. Morgan
5. Johnson
6. ecological morphology
7. Salt Lake City

چگونگی تفکر و رفتار انسان‌ها در قبال جهان پیرامون تأثیرمی‌گذارند، آشکار نماید.

همانطور که سطح آگاهی از قرار گرفتن و احاطه شدن انسان‌ها و جوامع انسانی در درون محیط‌زیست به سطحی از نگرانی مبرم و فوری افزایش یافته است، یک تغییر نگرش زیست‌محیطی در علوم انسانی و علوم اجتماعی شکل گرفته است. دیگر به این حوزه‌های مطالعاتی (خواه مطالعه ذهن، انسان، جامعه، فرهنگ یا دین) در انزوا نگریسته نمی‌شود، بلکه این حوزه‌ها به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از جهان هستی فیزیکی و بزرگ‌تر، محسوب می‌شوند. این تغییر نگرش کمک کرده است که این حوزه‌ها در مطالعات خود دقیق‌تر شوند، زیرا بدون شک، ذهن انسان، فرهنگ‌ها و جوامع توسط جهان طبیعی که آنها از آن به‌وجود آمده و بخشی از آن هستند، شکل می‌گیرند. اما بیش از آن، این تغییر نگرش کمک کرده است که به علوم انسانی و علوم اجتماعی نقشی در پرداختن به برخی از چالش‌های زیست‌محیطی فراگیر که بشریت در قرن بیست‌ویکم با آن مواجه است، تعلق گیرد؛ چالش‌هایی مانند از بین رفتن تنوع زیستی، تأمین غذایی، تغییرات اقلیمی، کمبود منابع آبی، تأمین انرژی، آلودگی شیمیایی، بیگانگی از طبیعت، و پرسش‌هایی در مورد عدالت اجتماعی که در رابطه با این مسائل مطرح می‌شوند. این تغییر نگرش زیست‌محیطی شاهد ظهور حوزه‌هایی مانند نقد زیست‌محیطی^۱، شعر زیست‌محیطی^۲، فمینیسم زیست‌محیطی^۳، روان‌شناسی زیست‌محیطی^۴، جامعه‌شناسی زیست‌محیطی^۵، بوم‌شناسی سیاسی^۶ و ارتباطات زیست‌محیطی^۷ بوده است (استیپ، ۱۳۹۵). زبان‌شناسی زیست‌محیطی از دهه ۱۹۹۰ به‌عنوان یکی از گرایش‌های کاربردی در مطالعات زبان‌شناختی مطرح شد. این گرایش به بررسی روابط متقابل میان یک زبان خاص و محیط طبیعی-اجتماعی گویشوران آن زبان می‌پردازد. در این رویکرد، زبان‌شناس با بررسی محیط اهل زبان می‌تواند تعامل میان شناخت و ویژگی‌های ساختاری زبان را بررسی کند؛ عوامل روانی و شناختی در این بین اهمیت بسیار زیادی دارد. سایر جزو نخستین زبان‌شناسانی است که به‌طور خاص ارتباط میان زبان و محیط زندگی را بررسی کرد و نشان داد،

چگونه عوامل بیرونی در زبان نمود پیدا می‌کنند (احمدی‌پور، ۱۳۹۰: ۲). وی در مقاله‌ای با عنوان «زبان و محیط‌زیست» (۱۳۹۰) به این نکته اشاره کرد که عوامل اجتماعی ساده‌ترین تأثیرات محیط را بازتاب می‌دهند و خود اجتماع نیز ماهیتی زیست‌محیطی و محیطی دارد. انسان درون این عوامل زندگی می‌کند، با آنها تعامل دارد و به آنها واکنش نشان می‌دهد. از این‌رو، سایر محیط‌زیست را شامل «عوامل فیزیکی» (جغرافیا، آب‌وهوا، محیط طبیعی و مانند آن) و «عوامل اجتماعی» (هنر، مذهب، معیارهای قومی و نوع حکومت) معرفی می‌کند که تفکر و حیات افراد آن جامعه را شکل می‌دهند. هردوی این دسته عوامل در زبان افراد بازتاب می‌یابند و پیشینه محیطی آنها به‌طور مادی بر زبانشان تأثیر می‌گذارد. یکی از جنبه‌های حائز اهمیت در پژوهش‌های گویشی، مطالعه واژه‌ها و ساختار صرفی گویش‌هاست. قطره و طالبی (۱۳۹۰) معتقدند، در بسیاری از موارد، مشاهده می‌شود که در گویشی خاص، برای مفهومی واحد واژه وجود دارد اما در زبان‌ها و گویش‌های دیگر همان مفهوم را با استفاده از ساخت نحوی (گروه یا جمله) بیان می‌کنند؛ یا برای اشاره به مفهومی واحد، در گویش‌های مختلف، واژه‌هایی با ساختار صرفی متفاوت وجود دارد. در چارچوب زبان‌شناسی زیست‌محیطی، می‌توان به تأثیر محیط‌زیست طبیعی بر شناخت این گویش‌وران از جهان خارج و تبلور آن در واژه‌سازی‌هایشان پی‌برد. همچنین می‌توان ساختار صرفی واژه‌هایی را که در گویش‌های مختلف برای بیان مفاهیمی مشخص (مثلاً رنگ‌ها، روابط خویشاوندی و مانند آن) به کار می‌روند با یکدیگر مقایسه کرد و از این طریق به تفاوت‌های شناختی میان گویش‌وران هر کدام از آن گویش‌ها پی‌برد (قطره و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱). سایر، زبان را پدیده‌ای فرهنگی-تاریخی می‌داند و از طرف دیگر، به پیوند نزدیکی میان زبان و اندیشه قائل و معتقد است که بدون زبان نمی‌توان فکر کرد و یا به توهّم پرداخت. همچنین معتقد است که اندیشه‌های انسان، شدیداً متأثر از زبانی هستند که به آن سخن می‌گوید. ورف^۸ (۱۹۷۹) معتقد است معمولاً تمایل داریم که زبان را تکنیکی ساده برای بروز افکار درونی‌مان به‌شمار آوریم، در صورتی که زبان، تجربیات ما را از جهان خارج طبقه‌بندی و سازماندهی می‌کند. حسنون و عموزاده (۱۳۹۳: ۱۴) معتقدند «فرهنگ یک جامعه از طریق زبان آن جامعه بیان می‌شود. تجارب هر فرد، بهره‌گیری‌اش

1. ecocriticism
2. ecopoetics
3. ecofeminism
4. ecopsychology
5. ecosociology
6. ecocriticism
7. environmental communication

سبب می‌شوند از میان واژگان و دستور گزینه‌های خاصی را که متناسب با بافت هستند انتخاب کنیم (قطره و همکاران، ۱۳۹۴، به نقل از درنی، ۲۰۰۸).

رده‌شناسی

رده‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های نظام‌مند میان زبان‌های جهان و مقایسه ساختارهای صرفی و نحوی میان زبان‌های مختلف بدون در نظر گرفتن پیشینه آن‌ها می‌پردازد. رده‌شناسی به‌عنوان روشی برای کشف طبیعت زبان و همچنین به‌عنوان روشی نظری جهت مطالعه زبان تعریف شده است (رضایی و خیرخواه، ۱۳۹۴). رده‌شناسی، بررسی الگوهای نظام‌مند مشترک میان زبان‌هاست (کرافت، ۲۰۰۳: ۱).

در رده‌شناسی راهبردهایی متنوع برای بازنمایی ساخت‌های اضافی یا ملکی در زبان‌های مختلف وجود دارد. یکی از این راهبردها، راهبردهای ساده^۲ است (کرافت، ۲۰۰۳: ۳۲). راهبردهای زیر از انواع راهبردهای ساده هستند:

الف. هم‌نهی^۳: در این راهبرد، بین مالک و مملوک هیچ نقش‌نمایی حائل نیست.

ب. چینشی صرفی^۴: این راهبرد (چینشی‌ها^۵) برای نشان دادن ساخت‌های اضافی یا همان رابطه ی مالکیت در قالب دو شکل وندافزایی^۶ و ترکیب^۷ به‌کار می‌رود: وندافزایی فرایندی صرفی است که در آن مالک بصورت وند وابسته به مملوک یا اسم‌چسبید، مانند کتابش. در ترکیب، ملک و مملوک در قالب دو کلمه به هم پیوند می‌خورند.

ج. امتزاج^۸: در امتزاج، مالک و مملوک به‌قدری در هم تنیده و جوش خورده‌اند که قابل تفکیک نیستند. در زبان لاخوتا از این استراتژی استفاده می‌شود. مانند لفظ ina که معنای مادر من است و دیگر نمی‌توان دو جزء اولیه (مادر + من) را از هم تفکیک نمود (کرافت، ۲۰۰۳: ۳۳). تبیین واژه‌ها و اصطلاحات خویشاوندی از منظر رده‌شناسی می‌تواند به کمک این راهبردها و ساخت‌های اضافی انجام‌شود.

از محیط زندگی و میزان و نوع نیازهایش می‌تواند عوامل مهمی در شکل‌گیری زبان و واژه‌گزینی در آن زبان یا گویش به‌شمار روند. اندیشه‌ی هرکس از سخن گفتن او مشخص می‌شود. فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم یک قوم در زبان یا گویش آن قوم منعکس می‌شود^۹.

نتل^۱ (۱۹۹۸) بر این باور است که تنوع زبانی از قطب به سمت استوا بیش‌تر می‌شود، یعنی، هرچه محیط طبیعی خشک‌تر باشد، زبان‌ها گوناگونی کم‌تری نشان می‌دهند. به باور وی، عامل مهمی که بر تنوع زبانی تأثیر می‌گذارد، تنوع اقلیم است. او بر این اساس دو کمربند زبانی شناسایی کرده‌است که یکی از غرب به سمت آفریقای مرکزی کشیده می‌شود و دیگری جنوب و جنوب‌شرق آسیا و اقیانوس آرام را شامل می‌شود. او تنوع زبان‌ها را روی این دو کمربند بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌است که هرجا که شرایط اقلیمی اجازه تولید پیوسته محصولات غذایی را در طول سال به ساکنان آن منطقه می‌دهد، ساکنان در قالب گروه‌های کوچکی زندگی می‌کنند که از نظر برآورده ساختن نیازهای معیشتی، مستقل هستند و به همین دلیل، زبانشان از سایر گروه‌ها جدامی‌شود. مثلاً، وی دریافت که میان طول مدت فصل‌های پر باران و تعداد زبان‌های موجود در یک منطقه ارتباط مستقیمی وجود دارد. سایپر (۱۹۱۲) می‌گوید، تأثیر محیط بر زبان در سه جنبه آشکار می‌گردد: واژگان، نظام آوایی و دستور (صرف و نحو). در این میان، واژگان آشکارا این تأثیر را به نمایش می‌گذارد. واژگان هر زبان انبار ایده‌ها، علاقه‌مندی‌ها و مشغله‌هایی است که ذهن اهل زبان را معطوف به خود می‌کنند؛ بنابراین، واژگان هر زبان می‌تواند فرهنگ اهل زبان را نیز نشان‌دهد. زبان‌ها نه‌تنها از نظر جمعیت‌شناختی و اجتماعی - تاریخی با یکدیگر تفاوت دارند بلکه به لحاظ صرفی و نحوی نیز گوناگون‌اند. زبان‌شناسی زیست‌محیطی تعامل میان زبان با محیط‌زیست همان زبان‌است. منظور از محیط‌زیست، تنها محیطی نیست که ارجاع به جهان خارج دارد. این محیط، محیط‌زیست دستور آن زبان (صرف و نحو) است. بخش دیگر محیط‌زیست هر زبان، جامعه‌ای است که آن را به‌عنوان یکی از رمزگان‌هایش به کار می‌گیرد. اگر زبان را رفتاری بدانیم که هم روان‌شناختی است و هم اجتماعی، خواهیم توانست صورت‌های زبانی را به محیط‌های طبیعی و فیزیکی، شامل محیط‌اجتماعی و با عوامل ذهنی و عاطفی، ارتباط دهیم که

2. Simple strategies
3. juxtaposition
4. morphological concatenation
5. concatenatives
6. affixation
7. compounding
8. fusion

1. Nettle

اصطلاحات خویشاوندی

واژگان زبان بازتابی از فرهنگ مردمی هستند که به آن زبان صحبت می‌کنند. بر همین اساس، نظام خویشاوندی هر جامعه نیز در واژگان خویشاوندی آن منعکس می‌شود و این یکی از دلایل ابراز علاقه‌ی زبان‌شناسان و مردم‌شناسان به مطالعه‌ی خویشاوندی است. اصطلاحات خویشاوندی اصطلاحاتی هستند که مردم در خطاب یا در غیاب خویشاوندان در ضمن صحبت و در اشاره به آن‌ها به کار می‌برند (بیتس و پلاگ^۱، ۱۳۷۵: ۴۸۰). این اصطلاحات علاوه بر اینکه شاخص مناسبی در مطالعات جامعه‌شناسی به حساب می‌آیند، به لحاظ ساختار واژگانی و معنایی نیز موردتوجه زبان‌شناسان هستند. مردم‌شناسان به اصطلاحات مربوط به خویشاوندی از آن جهت علاقه‌مندند که اصطلاحات رایج در یک زبان منعکس‌کننده روابط خویشاوندی در آن جامعه است و می‌کوشند با بررسی این اصطلاحات به ساخت خانواده در آن جامعه و به نگرش اعضای خانواده به یکدیگر پی ببرند. «مثلاً وجود واژه هوو در زبان فارسی را می‌توان به این اعتبار نماینده‌ی پدیده چندزنی در جامعه ایران دانست که تا این اواخر به شدت رایج بوده و اکنون نیز در مقیاسی محدودتر وجود دارد و قانون نیز آن را در شرایط خاصی مجاز دانسته است» (باطنی، ۱۳۷۴: ۱۵۹). در همه جوامع، برای متمایز کردن و دسته‌بندی مقوله‌های مختلف خویشاوندی، از اصول و ملاک‌های خاصی استفاده می‌کنند که به نحوی «بازتاب طبیعت زیست‌شناختی» روابط خویشاوندی هستند. برلینگ^۲ (۱۹۷۰)، فیشر^۳ (۲۰۱۰)، اونیل^۴ (۲۰۰۸) و رید^۵ (۲۰۰۱) تا ۹ اصل را برشمرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

جنسیت: در بسیاری از نظام‌های خویشاوندی برای اشاره به خویشاوندان مؤنث و مذکر از واژه‌های جداگانه‌ای استفاده می‌شود.

نسل: فاصله میان نسل‌ها یکی از معیارهای دسته‌بندی خویشاوندان است؛ به‌طوری که پدر و مادر از خواهر و برادر و این‌ها هم از (فرزند) پسر و دختر متمایز هستند؛ بنابراین، برای اشاره به آن‌ها، واژه‌های مجزا به کار برده می‌شود.

نسبی یا سببی بودن: نزدیکی که از طریق ازدواج با شخص ارتباط می‌یابند (خویشاوندان سببی)، در مقابل

خویشاوندان خونی (نسبی)، با اصطلاحات جداگانه‌ای مورد اشاره قرار می‌گیرند (هرچند که در مواردی مانند صورت گرفتن ازدواج‌های فامیلی، بین آن‌ها هم‌پوشانی پیش می‌آید). **سوی خویشاوندی:** در بسیاری از فرهنگ‌ها، میان خویشاوندانی که از طرف مادر و نزدیکی که از سوی پدر با شخص ارتباط می‌یابند، تمایز قائل می‌شوند.

سن نسبی: در بعضی زبان‌ها، برای اشاره به خویشاوندان بزرگ‌تر و یا کوچک‌تر مانند برادر یا خواهر، اصطلاحات جداگانه‌ای وجود دارد.

پیشینه تحقیق

باطنی (۱۳۷۰) اصطلاحات خویشاوندی را از نظر صرفی به دودسته بنیادی و ترکیبی تقسیم می‌کند. از نظر وی، طبقه‌ی بنیادی اصطلاحاتی را دربرمی‌گیرد که از یک واژه‌ی بسیط و یک صفت (بدون اضافه در بین آن‌ها) ساخته شده‌اند، مانند: «پدر» و «پدر بزرگ». طبقه‌ی ترکیبی نیز اصطلاحاتی را دربرمی‌گیرد که از به هم پیوستن دو یا چند اصطلاح بنیادی ساخته شده‌اند. کوشک جلالی (۱۳۷۶) معتقد است، در زبان فارسی برای بیان دقیق مجموع پیوندهای نسبی و سببی از نزدیک‌ترین تا دورترین حلقه‌ها، واژه‌ای عام و مقبول وجود ندارد در حالی که در زبان‌هایی چون انگلیسی، فرانسه و آلمانی واژه‌های دقیق چون kinship, parente, verwandtschaft دیده می‌شود. باطنی (۱۳۷۸) با توجه به حوزه‌های معنایی مختلف واژگان، روابط خویشاوندی را موردبررسی قرار داده است. به باور او بعضی خصوصیات که در برش معنایی زبان انگلیسی مهم تلقی نشده‌اند، در زبان فارسی بااهمیت تلقی شده‌اند و در نتیجه واژه‌های بیشتری برای بیان آن‌ها اختصاص داده شده است.

زاهدی و شمس (۱۳۸۸) به بررسی تطبیقی کاربرد واژگان خویشاوندی فارسی و انگلیسی پرداخته‌اند. آن‌ها نشان دادند که در کاربرد واژگان خویشاوندی بین این دو زبان بی‌قرینگی‌های مختلفی وجود دارد. احمدی‌پور (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «زبان و محیط زیست» به این نکته اشاره کرده است که عوامل اجتماعی ساده‌ترین تأثیرات محیط را بازتاب می‌دهند و خود اجتماع نیز ماهیتی زیست‌محیطی و محیطی دارد. انسان درون این عوامل زندگی می‌کند، با آن‌ها تعامل دارد و به آن‌ها واکنش نشان می‌دهد. عباسی و کزازی (۱۳۹۲) اصطلاحات خویشاوندی زبان هورامی، گونه شهرپاوه را بررسی کرده‌اند. آن‌ها داده‌ها را به چهار دسته

1. Bites and Plag
2. Burling
3. Fischer
4. O'Neil
5. Read

منطقه مختلف نام برد که محیط پیرامون، نوع و میزان ارتباط انسان و جانوران را می‌توان از مهم‌ترین دلایل این تفاوت‌ها بر شمرد. از دیگر پژوهش‌های انجام شده داخلی در زمینه زبان‌شناسی زیست‌محیطی می‌توان به قطره و طالبی دستتایی (۱۳۹۰) و همچنین طالبی دستتایی و قطره (۱۳۹۵) اشاره کرد.

مورگان^۱ (۱۸۷۱) نخستین گونه‌شناسی نظام‌های خویشاوندی را ابداع کرد و زبان‌ها را به ۶ دسته تقسیم کرد که عبارتند از: سودانی، هاوایی، اسکیمو، ایرکو، اوماها، کراو. نظام توصیفی میان زبان‌های آریایی، سامی و اورالی رایج است که در آن‌ها خویشاوندان طبقه‌بندی نمی‌شوند، در این الگو، میان خویشاوندان خطی و جانبی تفاوت قائل می‌شوند. ساپیر^۲ محیط‌زیست را شامل عوامل فیزیکی (جغرافیا، آب‌وهوا، محیط طبیعی و مانند آن) و عوامل اجتماعی (هنر، مذهب، معیارهای قومی و نوع حکومت) معرفی می‌کند که تفکر و حیات افراد آن جامعه را شکل می‌دهند. هرودی این دسته عوامل در زبان افراد بازتاب می‌یابد و پیشینه محیطی آن‌ها به‌طور مادی بر زبان‌شان تأثیر می‌گذارد. وارداف^۳ (۱۹۹۰) در مورد اصطلاحات خویشاوندی این‌گونه بیان می‌کند که نظام‌های خویشاوندی از جمله ویژگی‌های جهانی تمام زبان‌ها هستند، اما همگی در عواملی مانند جنسیت، سن، نسل، هم‌خونی و ازدواج مشترک هستند. وارداف خاطرنشان می‌کند که تغییر شرایط اجتماعی می‌تواند باعث تغییر خویشاوندی شود. السهلانی و الحسینی^۴ (۲۰۱۰) به مقایسه‌ی اصطلاحات خویشاوندی زبان عربی و انگلیسی پرداخته‌اند. در پژوهش آن‌ها این نتیجه به دست آمده است که زبان انگلیسی هیچ‌گونه نشانه‌ی واژگانی و یا نحوی برای تمایز بین جنسیت قائل نمی‌شود، لویپان و دیل^۵ (۲۰۱۰) نشان داده‌اند که زبان‌ها به لحاظ میزان اطلاعاتی که از طریق فرایندهای صرفی آشکار می‌سازند با یکدیگر تفاوت دارند و میان جنبه‌های فیزیکی محیط‌زیست (مثل دمای محیط) و ذخیره واجی زبان‌ها ارتباطی شگفت‌انگیز وجود دارد. میلز و لاروز^۶ (۲۰۱۸) از نگاه زبان‌شناسی زیست‌محیطی به تجزیه و تحلیل متون محیطی در کتب‌درسی آموزش زبان انگلیسی مراکشی پرداخته‌اند. کتب‌درسی

اصطلاحات خویشاوندی نسبی یا خونی، واژگان خویشاوندی سببی، واژگان خویشاوندی ناتنی و واژگان خویشاوندی جمعی، تقسیم نموده و تحلیل کرده‌اند. استاجی (۱۳۹۴) به بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی از منظر تاریخی و رده‌شناختی پرداخته‌است. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که نظام اصطلاحات خویشاوندی زبان فارسی با همگانی‌های گرینبرگی انطباق دارد. حسن‌وند عموزاده (۱۳۹۳) به بررسی اصطلاحات خویشاوندی در گویش لکی دره‌شهر و زبان فارسی می‌پردازد. آن‌ها بر اساس وجود واژه‌هایی نظیر «دخترعمو و پسرعمو» که در زبان مورد نظر تنها یک معادل دارد یعنی «تاته‌زا» و همچنین ۴ واژه‌ی «دخترعمه، پسرعمه، دخترخاله و پسرخاله» که تنها یک معادل یعنی «میمه‌زا» دارد و با استناد به واژه‌هایی دیگر از این دست، نتیجه‌گرفتند که گویشوران فارسی زبان، برای اصطلاحات خویشاوندی، نسبت به گویشوران لک اهمیت بیشتری قائل‌اند. قطره و همکاران (۱۳۹۴) از بررسی خود نتیجه گرفتند که گوناگونی زبان‌شناختی محیط‌های طبیعی-اجتماعی منعکس‌کننده شباهت‌ها و تفاوت‌های نگرش جامعه‌های زبانی مختلف به پدیده‌های طبیعی است و برآمده از شناخت، نیازها، فرهنگ و عوامل زیست‌محیطی و انسانی است. آن‌ها معتقدند که واژگان، مقوله‌بندی و طبقه‌بندی در هر زبانی در تعامل با محیط طبیعی آن زبان به شیوه‌ای متفاوت عمل می‌کنند. آن‌ها ضمن معرفی زبان‌شناسی زیست‌محیطی، توانمندی بالقوه این رویکرد را در پژوهش‌های گویش‌محور نشان می‌دهند و تأثیر محیط‌زیست بر تفاوت‌های نحوی، صرفی و واژگانی میان زبان‌ها و گویش‌ها را بررسی می‌کنند. احمدی و زاهدی (۱۳۹۷) نظام خویشاوندی کُردی میانی (سورانی) را بررسی و با فارسی و انگلیسی مقایسه کرده‌اند.

طالبی دستتایی و قطره (۱۳۹۸) کاربرد استعاری نام جانوران در خطاب قراردادن انسان و مفهوم اولیه هر جانور را در دو منطقه بوشهر و شهرکرد بررسی کرده‌اند. این پژوهش از منظر زبان‌شناسی زیست‌محیطی انجام شده‌است. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که گویش‌وران برداشت‌های استعاری‌شان از رفتارهای جانوران را برای توصیف خصوصیات گوناگون افراد به‌کار می‌برند. کاربرد نام جانوران برای توصیف افراد، نشان‌دهنده تامل گویش‌وران در ویژگی‌ها و خلق و خوی جانوران محیط پیرامون‌شان است. از دیگر یافته‌های آن‌ها می‌توان به تفاوت در میزان خطاب در جانوران مشترک دو

1. Morgan
2. Sapir
3. Wardhagh
4. Al-Sahlan, Al-Husseini
5. Lupyan and Dale
6. Mlilel and Larouz

عبارت دیگر، عوامل اجتماعی ساده‌ترین تأثیرات محیط‌زیست را بازتاب می‌دهند. مثلاً افرادی که متعلق به طبقه اجتماعی بالاتر هستند، به سبب تعاملات زبانی که با انگلیسی‌زبانان در پیرامون خود داشته‌اند، ترجیحاً واژه‌های *دد* و *ددی* را بکار می‌برند که بازتابی از این جنبه اجتماعی محیط‌زیست است. پنج اصطلاح فوق از نظر عامل اجتماعی اصطلاحاتی نسبی هستند نه سببی و به لحاظ سوی خویشاوندی متعلق به سوی خویشاوندی پدری‌اند.

مادر، ننه، مامان، مامانی، مام، مامی: این

اصطلاحات معادل واژه *مادر* در زبان فارسی معیار است. وجود تفاوت‌های ساختاری در اصطلاحات فوق بیانگر وجود گویش‌ورانی است که دارای تفاوت‌هایی از لحاظ فرهنگی و اجتماعی و یا زیست‌محیطی هستند. پیوند میان محیط‌زیست و زبان بر این اساس است که چگونگی رفتار انسان‌ها با یکدیگر و با جهان طبیعت تحت تأثیر افکار، ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌هاست، و این‌ها همه بوسیله زبان شکل می‌گیرند. سایپر (۱۸۸۴) محیط‌زیست را شامل عوامل فیزیکی همچون جغرافیا، آب‌وهوا، محیط طبیعی و مانند آن و عوامل اجتماعی همچون مذهب، معیارهای قومی و نوع حکومت معرفی می‌کند. مطابق آنچه سایپر می‌گوید در اینجا می‌توان عوامل جغرافیایی و اجتماعی را پررنگ‌تر دید. به گونه‌ای که ساکنان بخش مرکزی با سطح طبقاتی متوسط از اصطلاحات *مادر*، *مامان*، *مامانی* و در پایین شهر که عمدتاً با طبقات اجتماعی پایین‌تر مواجه هستیم از اصطلاح *ننه* استفاده می‌کنند، اما در شمال شهر اصطلاحات *مام* و *مامی* را نیز به کار می‌برند. عامل معیارهای قومی در اصطلاحات فوق نمود ندارد.

پسرعمو، پسر دایی، پسرعمه، پسر خاله -

دخترعمو، دختر دایی، دخترعمه، دختر خاله: در چارچوب زبان‌شناسی زیست‌محیطی، می‌توان به تأثیر محیط‌زیست طبیعی بر شناخت این گویش‌وران از جهان خارج و تبلور آن در واژه‌سازی‌هایشان پی برد. همچنین می‌توان ساختار صرفی این واژه‌ها را که در فارسی تهرانی برای بیان روابط خویشاوندی به کار می‌روند با انگلیسی سالتلیک سیتی مقایسه کرد و از این طریق به تفاوت‌های شناختی میان گویش‌وران هرکدام از آن گونه‌های زبانی پی برد. همان‌طور که قطره و همکاران (۱۳۹۴) می‌گویند طبق زبان‌شناسی زیست‌محیطی برای اشاره به مفهومی واحد، در گویش‌های مختلف، واژه‌هایی با ساختار صرفی متفاوت وجود دارد. این هشت اصطلاح *پسرعمو*، *پسر دایی*، *پسرعمه*،

آموزش انگلیسی در دبیرستان‌های آن‌ها شامل واحدهای مجزایی برای ارتقای قواعد آموزش زیست‌محیطی و افزایش آگاهی دانش‌آموزان برای حل مشکلات زیست‌محیطی آینده طراحی شده‌است. از دیگر پژوهش‌های خارجی در زمینه زبان‌شناسی زیست‌محیطی می‌توان به استفنسن و فیل^۱ (۲۰۱۳)، کوتو^۲ (۲۰۱۴)، بنگ و ترامپ^۳ (۲۰۱۴)، دورینگ و زونینو^۴ (۲۰۱۴)، یوان و همکاران (۲۰۱۷) و طالبی دستنایی و پشتوان (۲۰۱۸) اشاره کرد.

تحلیل داده‌ها

در این قسمت برآنیم تا بر اساس مفاهیم و دیدگاه‌های موجود در صرف زیست‌محیطی و رده‌شناسی نمونه‌هایی از اصطلاحات را تحلیل کنیم.

فارسی تهرانی

اصطلاحات خویشاوندی در فارسی تهرانی از نظر صرف زیست‌محیطی

پدر، بابا، بابایی، دد، ددی: این اصطلاحات که از داده‌های فارسی تهرانی گردآوری شده و در این گونه زبانی به کار می‌روند، همه معادل اصطلاح پدر در فارسی معیارند. کاربرد این اصطلاحات به لحاظ محیط و محل جغرافیایی در کلان‌شهر تهران متفاوت است. جغرافیای تهران را می‌توان به صورت سه منطقه شمال‌شهر، مرکز‌شهر و جنوب‌شهر در نظر گرفت. به گونه‌ای که افرادی که در منطقه مرکزی شهر هستند، به طور معمول به طبقه اجتماعی متوسط شهر تعلق دارند و اصطلاحات و خطاب‌واژه‌های پدر، *بابا* و *بابایی* را به کار می‌برند. به همین شکل در جنوب‌شهر با طبقه اجتماعی پایین، این اصطلاحات به کار می‌رود؛ اما در شمال شهر تهران امروز شاهد افراد (آزمودنی‌های) نسل جوان هستیم که واژه‌های *دد* و *ددی* را به خطاب به پدر به کار می‌برند. جدای از دلائل جغرافیایی و اقلیمی که می‌تواند عامل ایجاد تنوع در کاربرد اصطلاحات فوق باشد، دلائل و عوامل دیگر را می‌توان به تغییرات اجتماعی محیط زیست مرتبط دانست. این اصطلاحات خویشاوندی بازتاب‌دهنده‌ی جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی محیط نیز هستند و روابط بین افراد و گروه‌ها را در فرهنگ گویش‌وران مشخص می‌کنند. به

1. Steffensen and Fill
2. Couto
3. Bang and Trampe
4. During and Zunino
5. Uyanne

انجامید». حال با مشاهده این چهار اصطلاح نوه‌عمو نوه‌دایی، نوه‌عمه، نوه‌خاله که تنوعی در اصطلاحات خویشاوندی است، می‌توان گفت همسو با این امر و مطابق آنچه نل می‌گوید این نسبت‌های خویشاوندی که صرفاً در تهران دیده می‌شود، به لحاظ زیست‌محیطی ریشه در معیشت و خودکفایی در تأمین معاش داشته باشد که به استقلال زبانی و تنوع انجامیده است. چرا که تهران در راستای تأمین معاش همواره استقلال خود را حفظ کرده و اکثر مشاغل اصلی و کاذب نیز همه در تهران دیده می‌شود.

خواهر، آبجی، همشیره: معادل خواهر در فارسی معیار است. در کل جغرافیای شهر به شکل یکسان به کار نمی‌رود. افرادی که در منطقه مرکزی شهر هستند، به طور معمول در طبقه اجتماعی متوسط شهر قرار دارند و اصطلاحات آبجی/خواهر رابه کار می‌برند. به همین شکل در طبقات اجتماعی پایین‌تر اصطلاح آبجی به کار می‌رود اما در شمال شهر تهران معادل همان واژه خواهر را به کار می‌برند. دو اصطلاح فوق هم از نظر روابط خویشاوندی نسبی هستند و از منظر جنسیت به مؤنث اطلاق می‌شوند. برای کلمه همشیره در افرادی که گرایش‌های مذهبی دارند، این اصطلاح استفاده می‌شود. از نظر قومی و قبیله‌ای نیز خنثی هستند.

جاری، هم‌عروس: در بررسی اصطلاح جاری از منظر زیست‌محیطی و عوامل فرهنگی و جامعه‌شناختی در گونه زبان فارسی تهرانی که از نظر جنسیت به مؤنث اطلاق می‌شود و صرفاً به همسر برادرشوهر گفته می‌شود و به زن برادر، زن‌داداش گفته می‌شود. با اینکه از معیارهای قومی و قبیله‌ای هم خنثی است. ولی در بررسی عوامل فرهنگی و در فرهنگ عام در میان افرادی که از نظر سطح سواد پایین هستند، اصطلاح هم‌عروس استفاده می‌کنند. اصطلاح جاری از نظر روابط خویشاوندی سببی است. قطره و همکاران (۱۳۹۴) نشان می‌دهند که «طبق زبان‌شناسی زیست‌محیطی برای اشاره به مفهومی واحد، در گویش‌های مختلف، واژه‌هایی با ساختار صرفی متفاوت وجود دارد. مثلاً در یک گویش، از واژه بسیط برای اشاره به آن مفهوم استفاده می‌شود و در گویش دیگر، از واژه مشتق و در گویش سوم نیز از واژه مرکب استفاده می‌شود؛ برای نمونه، واژه ناشیرین در زبان کردی کرمانشاهی معادل واژه زشت در فارسی است». با تأمل در اصطلاح جاری در فارسی تهرانی مشاهده می‌کنیم که از نظر ساختار واژه‌ای ساده است. اما در انگلیسی و مشخصاً گونه سالتیک سیتی که در این مقاله

پسرخاله، دخترعمو، دختردایی، دخترعمه، و دخترخاله در فارسی تهرانی برای گویش‌وران انگلیسی سالتیک سیتی معادل فقط یک واژه یعنی *cousin* است. لذا در انگلیسی سالتیک سیتی شمول بیشتر اما صراحت کمتر دارد. این اصطلاحات در زیست‌بوم تهران و در کل جغرافیای شهر به شکل یکسان به کار می‌رود و کاملاً مطابق با اصطلاحات معادل خود در فارسی معیار هستند. پسرعمو و پسرعمه سوی خویشاوندی پدری و پسر دایی و پسرخاله سوی خویشاوندی مادری را بازتاب می‌دهند. هرچهار اصطلاح نسبی هستند و فاکتور جنسیت مذکر را نشان می‌دهند و چهار اصطلاح بعدی مطابق با اصطلاحات معادل خود در فارسی معیار هستند. در بررسی عوامل جامعه‌شناختی محیط اعم از جنسیت، سوی خویشاوندی و معیارهای قومی مشخص گردید که از نظر عامل جنسیت مؤنث را نشان می‌دهند. دخترعمو و دخترعمه سوی خویشاوندی پدری و دختردایی و دخترخاله سوی خویشاوندی مادری را بازتاب می‌دهند. هرچهار اصطلاح نسبی هستند. همچنین تحت تأثیر معیار قومی و قبیله‌ای خاصی قرار ندارند.

نوه‌عمو نوه‌دایی، نوه‌عمه، نوه‌خاله: به ترتیب در معنای فرزند دخترعمو یا پسرعمو فرزند دختردایی یا پسر دایی، فرزند دخترعمه یا پسرعمه و فرزند دخترخاله یا پسرخاله به کار می‌رود. مطابق ستوده (۱۳۴۲) «سمان مثالی است که در آن تنوع گویشی به حدی است که به آن جزیره گویش‌ها لقب داده‌اند». چنان‌که قطره و همکاران (۱۳۹۴) بیان می‌کنند، با توجه به اینکه این شهر در منطقه‌ای کویری واقع شده، به طور قطع، عامل این تنوع باران نیست. از سوی دیگر، شاید گفته شود که عامل فاصله و ارتباط منطقه‌های مختلف در این استان سبب جدایی آنها از یکدیگر شده و همین امر به تنوع گویش‌ها انجامیده است. اما، از آن‌جا که در بعضی موارد مرز تفاوت گویش‌ها در این منطقه خطی فرضی است که روستاهای هم‌جوار را از یکدیگر جدا می‌کند، نمی‌توان به طور قطع عامل فاصله را دلیل گوناگونی زبان‌ها دانست. بنابراین، شاید بهتر باشد، به جای آن‌که، طبق نظر نل، باران را عامل اصلی تنوع زبانی بدانیم، استقلال و توانایی تأمین معاش را جانشین آن کنیم. در این صورت، در هر اقلیم، چگونگی سازگاری ساکنان یک منطقه با محیط و بهره جستن از امکانات آن، به‌منظور خودکفایی در تأمین معاش، پررنگ‌تر خواهد شد و به استقلال زبانی خواهد

بررسی شده به صورت ترکیب *sister in law* به کار می‌رود. به همین ترتیب، واژه عروس به شکل ترکیب *daughter in law* و اصطلاح نتیجه به صورت ترکیب سه کلمه‌ای *great grand child* و حتی نبیره به صورت ترکیب چهار کلمه‌ای *great great grand child* دیده می‌شود. می‌توان گفت تجربه پدیده‌هایی که با واژه‌های بسیط مورد ارجاع قرار می‌گیرند قدیمی‌تر از پدیده‌هایی است که با واژه‌های غیربسیط خوانده می‌شوند. امکاناتی که زبان برای واژه‌سازی در اختیار گویشوران قرار می‌دهد، نیز بر تفکر افراد تأثیر می‌گذارد و ممکن است در واژه‌سازی محدودیت محسوب شود. در چارچوب زبان‌شناسی زیست‌محیطی، می‌توان به تأثیر محیط‌زیست طبیعی بر شناخت این گویش‌وران از جهان خارج و تبلور آن در واژه‌سازی‌هایشان پی برد. همچنین می‌توان ساختار صرفی واژه‌ها را که در گویش‌های مختلف برای بیان روابط خویشاوندی به کار می‌روند با یکدیگر مقایسه کرد و از این طریق به تفاوت‌های شناختی میان گویشوران هر کدام از آن گویش‌ها پی برد.

هوو: تمامی مناطق تهران اصطلاح مشابه و یکسان با فارسی معیار به کار می‌رود. اصطلاح هوو از نظر روابط خویشاوندی سببی است و از منظر جنسیت به مؤنث اطلاق می‌شود. به لحاظ معیارهای قومی و قبیله‌ای خنثی است. از نظر عوامل اجتماعی و فرهنگی و طبق رویکرد زیست‌محیطی در گونه‌زبانی فارسی تهرانی به طور مشابه از اصطلاح هوو استفاده می‌شود.

اصطلاحات خویشاوندی در فارسی تهرانی از نظر رده‌شناسی صرفی

با تحلیل داده‌ها مشاهده می‌کنیم که واژه‌های پدر، بابا، دد، مادر، مامان، ننه، مام، خواهر، آبجی، همشیره، برادر، داداش، جد، عمو، دایی، عمه، خاله، شوهر، همسر، هوو، باجنای، جاری، داماد، عروس، نامزد، نوه، نتیجه، نبیره از لحاظ ساخت

صرفی همگی ساده هستند. همچنین واژه‌های زیر شامل بابایی، ددی، مامانی، مامی، داداشی، جده، نامادری، ناپدری، ناخواهری، نابرداری از نوع‌چینشی و وندافزایی‌اند و مابقی اصطلاحات مانند پدربزرگ، بابابزرگ، مامان‌بزرگ، زن‌عمو، دخترعمو، پسرعمو، زن‌دایی، پسر دایی، دختر دایی، شوهر عمه، پسر عمه، دختر عمه، شوهر خاله، پسر خاله، دختر خاله، برادر زن، برادر شوهر، خواهر زن، خواهر شوهر، پدر زن، پدر خانم، پدر شوهر، زن‌داداش، شوهر خواهر، مادر زن، مادر خانم، مادر شوهر، زن‌بابا، نوه‌دایی، نوه‌عمو، نوه‌خاله، نوه‌عمه، نیز که چینشی هستند، ترکیب محسوب می‌شوند.

همانطور که در جدول ۱ مشخص است، در فارسی تهرانی بسیاری از اصطلاحات خویشاوندی مانند: پدربزرگ و غیره به صورت ترکیب‌اضافی ساخت مالک و مملوک را نشان می‌دهند. در رده‌شناسی، راهبردهایی متنوع برای بازنمایی ساخت‌های اضافی یا ملکی در زبان‌های مختلف وجود دارد. یکی از این راهبردها، راهبردهای ساده است که از انواع آن می‌توان به راهبردهای هم‌نهی، چینشی صرفی و امتزاج اشاره کرد. در اصطلاحات خویشاوندی مانند پدربزرگ، زن‌دایی، دخترعمو و مانند آن، کسره اضافه بین مضاف و مضاف‌الیه حذف شده و لذا به شکل هم‌نهی دیده می‌شوند. واژه‌های پدربزرگ، بابابزرگ، مامان‌بزرگ، زن‌عمو، دخترعمو، پسرعمو، زن‌دایی، پسر دایی، دختر دایی، شوهر عمه، پسر عمه، دختر عمه، شوهر خاله، پسر خاله، دختر خاله، برادر زن، برادر شوهر، خواهر زن، خواهر شوهر، پدر زن، پدر خانم، پدر شوهر، زن‌داداش، شوهر خواهر، مادر زن، مادر خانم، مادر شوهر، زن‌بابا، نوه‌دایی، نوه‌عمو، نوه‌خاله، نوه‌عمه، همگی نشان‌دهنده استراتژی هم‌نهی هستند. براساس تحلیل داده‌ها، بسامد راهبرد چینشی صرفی و امتزاج در پیکره فارسی صفر است. در مجموع، ساخت کلی این اصطلاحات چینشی است و در قالب سه شکل ساده، وندافزایی و ترکیب به کار رفته‌اند.

جدول ۱. اصطلاحات خویشاوندی در فارسی تهرانی از نظر رده‌شناسی

رديف	فارسی تهرانی	فارسی معیار	رده‌شناسی صرفی	ساخت ملکی	ساخت صرفی
					(چینشی یا غیرچینشی)
۱	پدر	پدر	گسسته	-	چینشی (ساده)
۲	بابا		گسسته	-	چینشی (ساده)
۳	بابایی		پیوندی	-	چینشی (وندافزایی)
۴	دد		گسسته	-	چینشی (ساده)
۵	ددی		پیوندی	-	چینشی (وندافزایی)

اصطلاحات خویشاوندی		رده‌شناسی صرفی	ساخت ملکی	ساخت صرفی
ردیف	فارسی تهرانی			فارسی معیار
۶	مادر	مادر	–	چینشی (ساده)
۷	ننه		–	چینشی (ساده)
۸	مامان		–	چینشی (وندافزایی)
۹	مامانی		–	چینشی (وندافزایی)
۱۰	مام		–	چینشی (ساده)
۱۱	مامی		–	چینشی (وندافزایی)
۱۲	خواهر	خواهر	–	چینشی (ساده)
۱۳	آبجی		–	چینشی (ساده)
۱۴	همشیره		–	چینشی (وندافزایی)
۱۵	برادر	برادر	–	چینشی (ساده)
۱۶	داداش		–	چینشی (ساده)
۱۷	داداشی		–	چینشی (ساده)
۱۸	پدربزرگ	پدربزرگ	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۱۹	بابابزرگ		اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۲۰	آقاجون		–	چینشی (ترکیب)
۲۱	ننه	مادربزرگ	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۲۲	مامان‌بزرگ		اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۲۳	عزیز‌جون			چینشی (ترکیب)
۲۴	جد	جد/پدر پدربزرگ	–	چینشی (ساده)
۲۵	جد	پدر مادربزرگ	–	چینشی (ساده)
۲۶	جده	جده/مادر پدربزرگ	–	چینشی (وندافزایی)
۲۷	جده	مادر مادربزرگ	–	چینشی (وندافزایی)
۲۸	عمو	عمو	–	چینشی (ساده)
۲۹	زن‌عمو	زن‌عمو	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۳۰	دختر‌عمو	دختر‌عمو	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۳۱	پسر‌عمو	پسر‌عمو	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۳۲	دایی	دایی	–	چینشی (ساده)
۳۳	زن‌دایی	زن‌دایی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۳۴	پسر‌دایی	پسر‌دایی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۳۵	دختر‌دایی	دختر‌دایی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۳۶	عمه	عمه	–	چینشی (ساده)
۳۷	شوهر‌عمه	شوهر‌عمه	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۳۸	پسر‌عمه	پسر‌عمه	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۳۹	دختر‌عمه	دختر‌عمه	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۴۰	خاله	خاله	–	چینشی (ساده)
۴۱	شوهر‌خاله	شوهر‌خاله	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۴۲	پسر‌خاله	پسر‌خاله	اضافی(هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۴۳	دختر‌خاله	دختر‌خاله	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۴۴	مرد/شوهر	شوهر	–	چینشی (ساده)

ردیف	فارسی تهرانی	فارسی معیار	رده‌شناسی صرفی	ساخت ملکی	ساخت صرفی
					(چینشی یا غیرچینشی)
۴۵	زن/همسر	همسر	گسسته	-	چینشی (ساده)
۴۶	هوو	زن دیگر شوهر	گسسته	-	چینشی (ساده)
۴۷	باجناق	باجناق	گسسته	-	چینشی (ساده)
۴۸	جاری	جاری	گسسته	-	چینشی (ساده)
۴۹	برادرزن	برادرزن	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۵۰	برادرشوهر	برادرشوهر	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۵۱	خواهرزن	خواهرزن	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۵۲	خواهرشوهر	خواهرشوهر	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۵۳	پدرزن	پدرزن/خانم	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۵۴	پدرخانم		پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۵۵	پدرشوهر	پدرشوهر	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۵۶	زن‌داداش	زن برادر	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۵۷	شوهرخواهر	شوهرخواهر	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۵۸	مادرزن	مادرزن	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۵۹	مادرخانم		پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۶۰	مادرشوهر	مادرشوهر	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۶۱	داماد/دوماد	داماد	گسسته	-	چینشی (ساده)
۶۲	عروس	عروس	گسسته	-	چینشی (ساده)
۶۳	نامزد	نامزد	گسسته	-	چینشی (ساده)
۶۴	نوه	نوه	گسسته	-	چینشی (ساده)
۶۵	نتیجه	نتیجه	گسسته	-	چینشی (ساده)
۶۶	نبیره	نبیره	گسسته	-	چینشی (ساده)
۶۷	برادرزاده	برادرزاده	پیوندی	-	چینشی وندافزایی
۶۸	خواهرزاده	خواهرزاده	پیوندی	-	چینشی وندافزایی
۶۹	نامادری	مادرناتنی	پیوندی	-	چینشی وندافزایی
۷۰	زن‌بابا		پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۷۱	ناپدری	پدرناتنی	پیوندی	-	چینشی (وندافزایی)
۷۲	ناخواهری	خواهرناتنی	پیوندی	-	چینشی (وندافزایی)
۷۳	نوه‌دایی	فرزند دختردایی یا پسر دایی	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۷۴	نوه‌عمو	فرزند دخترعمو یا پسرعمو	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۷۵	نوه‌خاله	فرزند دخترخاله یا پسرخاله	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۷۶	نوه‌عمه	فرزند دخترعمه یا پسرعمه	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی (ترکیب)
۷۷	نابرداری	برادرناتنی	پیوندی	-	چینشی (وندافزایی)

انگلیسی سالتلیک

اصطلاحات خویشاوندی در انگلیسی سالتلیک از

نظر صرف زیست‌محیطی

father, daddy, dad, pappy, pa: این اصطلاحات

در شهر سالتلیک سیتی ایالت سالتلیک به کار می‌روند و معادل اصطلاح پدر در فارسی معیارند. کاربرد این اصطلاحات به لحاظ محیط و محل جغرافیایی ایالت سالتلیک متفاوت است. جغرافیای ایالت سالتلیک را می‌توان به صورت یک منطقه کوهستانی در نظر گرفت. معیار جغرافیا با معیار

و *grandpa* استفاده می کنند. در روابط خویشاوندی نسبی هستند و به لحاظ سوی خویشاوندی متعلق به سوی خویشاوندی هم مادری و هم پدری هستند. همچنین از منظر جنسیت به مذکر اطلاق می شود. به لحاظ معیارهای قومی و قبیله ای خنثی هستند و از عامل فرهنگ در خانواده هایی که فرهنگ عاطفی و صمیمیت در روابطشان برخوردارند، از *pa* و *Ma* بیشتر استفاده می شود.

brother in law: این اصطلاح معادل برادرزن، برادرشوهر، شوهرخواهر و باجناب در فارسی معیار است. بر طبق عامل اجتماعی این زیست بوم، اصطلاح *brother in law* در قالب ترکیب است و معادل هایش در فارسی تهرانی هم ترکیب هستند. این اصطلاح در انگلیسی سالتیک سیتی شمولی بیشتر اما صراحتی کمتر دارد. به بیانی دیگر، اطلاعات سببی بیشتری از این نسبت را دربر ندارد و همچون فارسی تهرانی دقیقاً نسبت را نشان نمی دهد. لذا می توان به تأثیر محیط زیست طبیعی بر شناخت این گویشوران از جهان خارج و تبلور آن در واژه سازی هایشان پی برد.

cousin: طبق رویکرد زبان شناسی زیست محیطی و صرف زیست محیطی، این اصطلاحات در زیست بوم ایالت سالتیک و در کل جغرافیایی به شکل یکسان به کار می رود. این اصطلاح فاکتور جنسیت را نشان نمی دهد. چون به هر دو جنس اطلاق می شود. به نظر می رسد که در انگلیسی و به ویژه زیست بوم سالتیک، به لحاظ فاکتورهای اجتماعی جنسیت برای این نسبت خویشاوندی اهمیت چندانی ندارد. همین قدر که فرزند عمو، عمه، دایی و یا خاله باشد کفایت می کند و این می تواند نشان از فرهنگ و جهان بینی مردم این منطقه نیز باشد. از نظر معیارهای قومی و قبیله ای تفاوتی در آنها دیده نمی شود و کاربرد یکسان دارند. پسرعمو، پسرعمه، سوی خویشاوندی پدری و پسرخاله و پسر دایی، سوی خویشاوندی مادری و همچنین دخترعمو، دخترعمه، سوی خویشاوندی پدری دخترخاله و دختر دایی سوی خویشاوندی مادری را بازتاب می دهند. هرهشت اصطلاح نسبی هستند.

aunt: طبق رویکرد زبان شناسی زیست محیطی و صرف زیست محیطی، این اصطلاحات زن عمو و زن دایی در زیست بوم و مناطق جغرافیایی مختلف شهر به شکل یکسان به کار می رود. هر دو فاکتور جنسیت مؤنث را نشان می دهد. زن عمو سوی خویشاوندی پدری و زن دایی سوی خویشاوندی مادری را بازتاب می دهند. هر دو اصطلاح سببی هستند. همچنین تحت تأثیر معیار قومی و قبیله ای خاصی قرار ندارد.

طبقه اجتماعی ساکنان این منطقه کوهستانی نسبتاً هماهنگ است، به گونه ای که مطابق آمار برگرفته از جامعه آماری و آزمودنی ها افرادی که در مرکز ایالت زندگی می کنند، به طور معمول به طبقه اجتماعی بهتری در شهر متعلق هستند و اصطلاحات و خطاب واژه های *pappy* و *pa* را به کار می برند. این امر نشان می دهد که در حوالی مرکز شهر، گونه غیر رسمی هم کاربرد دارد که می تواند نشان دهنده صمیمیت بیشتر باشد. به همین شکل، در قسمت بیرونی شهر، مردم از *dad* و *daddy* استفاده می کنند و معمولاً *father* را برای شخصی که از لحاظ شرایط علمی بالاتر است، استفاده می کنند. با توجه به معیار اجتماعی، برای این لفظ رسمیت و ادب به نوعی بارزتر است. همچنین این اصطلاحات از منظر جنسیت به مذکر اطلاق می شوند. در روابط خویشاوندی، نسبی هستند و به لحاظ سوی خویشاوندی متعلق به سوی خویشاوندی هم مادری و هم پدری اند.

گونه زبانی سالتیک سیتی، اصطلاحات فوق همه معادل اصطلاح مادر در فارسی معیارند. کاربرد این اصطلاحات به لحاظ محیط و محل جغرافیایی در ایالت سالتیک یکسان نیست. معیار جغرافیا را می توان با معیار طبقه اجتماعی ساکنان این منطقه کوهستانی چنین هماهنگ کرد. به گونه ای که افرادی که در مرکز زندگی می کنند، به طور معمول متعلق به طبقه اجتماعی بهتری در شهر هستند و اصطلاحات و خطاب واژه های *ma, mama* را به کار می برند. در قسمت بیرونی شهر مردم از *mummy, mum* استفاده می کنند. معمولاً *mother* را برای شخصی که از لحاظ شرایط علمی بالاتر است، استفاده می کنند. لذا مشاهده می کنیم که فرهنگ و اجتماع چگونه می تواند تنوع زبانی را در واژه ها و اصطلاحات و در اینجا نسبت های خویشاوندی متجلی کند. از منظر جنسیت به مؤنث اطلاق می شود.

grandmother, / grandpa, grandfather

grandma: تنوع اصطلاحات فوق معادل اصطلاح پدربزرگ در فارسی معیار است. وجود تفاوت های ساختاری در اصطلاحات فوق بیانگر وجود گویشورانی است که دارای تفاوت هایی از لحاظ فرهنگی و اجتماعی و به طور کلی زیست محیطی هستند. به این ترتیب، که در بخش مرکزی سالتیک سیتی و سطح طبقاتی متوسط از اصطلاح *grandmother/grandfather* و مردم این ایالت در منطقه ای که به منطقه واساچ متعلق هستند، از *grandma*

grandpa, grandma چینی و وندافزایی‌اند و اصطلاحات *greatgrandfather, /grandmother, grandma* که *great grand mother/grandfather, grandpa* مجدداً چینی‌اند، ترکیب هستند. در نهایت، اصطلاحاتی که در زبان انگلیسی سالتلیک دارای ساخت ملکی و نشان‌دهنده استراتژی هم‌نهی باشند، وجود ندارند.

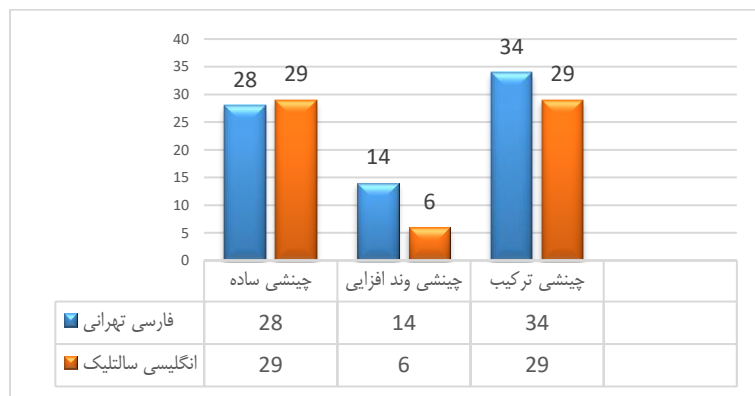
اصطلاحات خویشاوندی در انگلیسی سالتلیک از نظر رده‌شناسی

پس از تحلیل داده‌ها مشخص می‌شود که واژه‌های *papa, dad, father, mother, mum, ma, sister, sis, brother, bro, uncle, aunt, cousin, husband, wife, fiancé, nephew, niece* از لحاظ ساخت صرفی ساده هستند. همچنین واژه‌های زیر شامل *daddy, pappy, mummy, mama*,

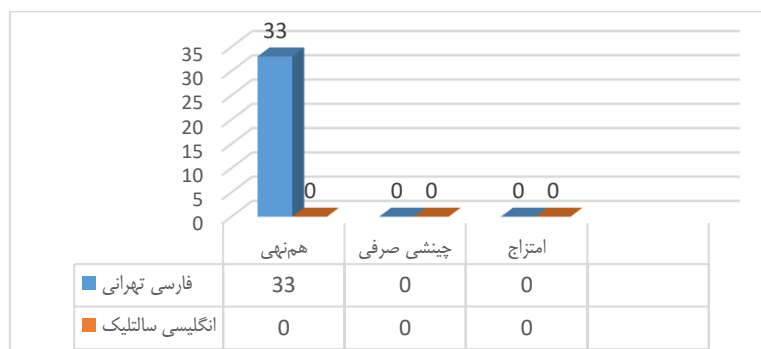
جدول ۲. اصطلاحات خویشاوندی در انگلیسی سالتلیک از نظر رده‌شناسی

ساخت صرفی	ساخت ملکی	رده‌شناسی صرفی	اصطلاحات خویشاوندی		
			فارسی معیار	انگلیسی	ردیف
چینی (یا غیر چینی)					
چینی (ساده)	--	پیوندی	پدر	papa	۱
چینی (وندافزایی)	--	پیوندی		daddy	۲
چینی (ساده)	--	گسسته		dad	۳
چینی (ساده)	--	گسسته		dather	۴
چینی (وندافزایی)	--	پیوندی		pappy	۵
چینی (ساده)	--	گسسته	مادر	mother	۶
چینی (وندافزایی)	--	پیوندی		mummy	۷
چینی (ساده)	--	گسسته		mum	۸
چینی (ساده)	--	گسسته		ma	۹
چینی (وندافزایی)	--	پیوندی		mama	۱۰
چینی (ساده)	--	گسسته	خواهر	sister	۱۲
چینی (ساده)	--	گسسته		sis	۱۳
چینی (ساده)	--	گسسته	برادر	brother	۱۵
چینی (ساده)	--	گسسته		bro	۱۶
چینی (ترکیب)	--	پیوندی	پدربزرگ	grand father	۱۸
چینی (وندافزایی)	--	پیوندی		grandpa	۱۹
چینی (ترکیب)	--	پیوندی	مادربزرگ	grand mother	۲۱
چینی (وندافزایی)	--	پیوندی		grandma	۲۲
چینی (ترکیب)	--	پیوندی	جد/ پدر پدربزرگ	great grandfather	۲۳
چینی (ترکیب)	--	پیوندی	جد/ پدر مادر بزرگ		
چینی (ترکیب)	--	پیوندی	جده/ مادر پدربزرگ	great grandmother	۲۴
چینی (ترکیب)	--	پیوندی	جده/ مادر مادربزرگ		
چینی (ساده)	--	گسسته	عمو	uncle	۲۵
چینی (ساده)	--	گسسته	زن عمو	aunt	۲۶
چینی (ساده)	--	گسسته	دختر عمو	cousin	۲۷
چینی (ساده)	--	گسسته	پسر عمو	cousin	۲۸
چینی (ساده)	--	گسسته	دایی	uncle	۲۹
چینی (ساده)	--	گسسته	زن دایی	aunt	۳۰
چینی (ساده)	--	گسسته	پسر دایی	cousin	۳۱
چینی (ساده)	--	گسسته	دختر دایی	cousin	۳۲

ساخت صرفی	ساخت ملکی	رده‌شناسی صرفی	اصطلاحات خویشاوندی		
			فارسی معیار	انگلیسی	ردیف
چینشی (ساده)	--	گسسته	عمه	aunt	۳۳
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	شوهر عمه	uncle in law	۳۴
چینشی (ساده)	--	گسسته	پسر عمه	cousin	۳۵
چینشی (ساده)	--	گسسته	دختر عمه	cousin	۳۶
چینشی (ساده)	--	گسسته	خاله	Aunt	۳۷
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	شوهر خاله	uncle in law	۳۸
چینشی (ساده)	--	گسسته	پسر خاله	cousin	۳۹
چینشی (ساده)	--	گسسته	دختر خاله	cousin	۴۰
چینشی (ساده)	--	گسسته	شوهر	husband	۴۱
چینشی (ساده)	--	گسسته	همسر	wife	۴۲
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	باجناق	brother in law	۴۳
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	جاری	sister in law	۴۴
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	برادرزن	brother in law	۴۵
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	برادر شوهر	brother in law	۴۶
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	خواهرزن	sister in law	۴۷
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	خواهر شوهر	sister in law	۴۸
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	پدرزن/خانم	father in law	۴۹
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	پدر شوهر	father in law	۵۰
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	زن برادر	sister in law	۵۱
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	شوهر خواهر	brother in law	۵۲
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	مادرزن	mother in law	۵۳
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	مادر شوهر	mother in law	۵۴
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	داماد	son in law	۵۵
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	عروس	daughter in law	۵۶
چینشی (ساده)	--	گسسته	نامزد	fiancé	۵۷
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	نوه	grand child	۵۸
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	نتیجه	great grand child	۵۹
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	نبیره	great great grand child	۶۰
چینشی (ساده)	--	گسسته	برادرزاده	nephew – niece	۶۱
چینشی (ساده)	--	گسسته	خواهرزاده	nephew – niece	۶۲
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	مادر ناتنی	step mother	۶۳
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	پدر ناتنی	step father	۶۴
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	خواهر ناتنی	step sister	۶۵
چینشی (ترکیب)	--	پیوندی	برادر ناتنی	step brother	۶۶



نمودار ۱. اصطلاحات خویشاوندی در فارسی تهرانی و انگلیسی سالتلیک از نظر ساخت صرفی



نمودار ۲. اصطلاحات خویشاوندی در فارسی تهرانی و انگلیسی سالتلیک از نظر ساخت ملکی

حساسیت‌های فرهنگی ما، به ملاحظات اجتماعی ما و جغرافیا و محیط پیرامون ما در خصوص آن روابط خویشاوندی بستگی دارد. وقتی اهل زبان و گویش‌وران زیست‌بوم‌های مختلف ترجیح می‌دهند این اصطلاحات خویشاوندی را از منظرهای خاص جنسیتی، فرهنگی و غیره متمایز کنند، تنوع ایجاد می‌شود. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که در چارچوب زبان‌شناسی زیست‌محیطی و مشخصاً صرف‌زیست‌محیطی، می‌توان به تأثیر محیط‌زیست طبیعی بر اصطلاحات خویشاوندی پی‌برد. با تأمل بر جدول‌های ارائه شده، می‌توان گفت که برای یک نسبت خویشاوندی در درون هر گونه گاه تعدادی واژه متعدد کاربرد دارد که این کاربردها را زیست‌بوم و عوامل زیرمجموعه آن مشخص می‌کند. همچنین، نسبت‌های خویشاوندی بین دو گونه نیز متأثر از زیست‌بوم و اقلیم است.

یافته‌ها از نظر بررسی‌های رده‌شناختی این دو گونه زبانی حاکی از آن است که اصطلاحات خویشاوندی یادشده در کل پیکره، بیشتر در قالب استراتژی‌های چینشی اعم از وندافزایی و ترکیب به کار رفته‌اند. اما در هیچ کدام استراتژی غیرچینشی دیده نمی‌شود و این هم وجه اشتراک دیگری در این دو گونه زبانی است. نتایج هم‌چنین نشان می‌دهد که در هر دو ساختار

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، اصطلاحات خویشاوندی در دو گونه زبانی فارسی تهرانی و انگلیسی گونه زبانی سالتلیک سیتی، ایالت سالتلیک براساس صرف‌زیست‌محیطی و رده‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به شواهد موجود در بخش تحلیل داده‌ها مقایسه این دو گونه زبانی نشان داد که اصطلاحات خویشاوندی در هر یک گونه‌های زبانی مورد بررسی از منظر صرف‌زیست‌محیطی تحت تأثیر محیط‌زیست و عوامل پیرامونی زبانی، عوامل جغرافیایی، عوامل فرهنگی و عوامل جامعه‌شناختی محیط (اعم از جنسیت و سوی خویشاوندی) قرار دارند. مطالعه گونه‌های زبانی یادشده که متعلق به دو اقلیم متفاوت‌اند، نشان می‌دهد که طبق این رویکرد اقلیم می‌تواند مهم‌ترین دلیل وجود تفاوت‌های موجود در اصطلاحات خویشاوندی در پیکره باشد. این رویکرد می‌تواند به نوعی پاسخگوی تفاوت‌ها و توجیه‌کننده تنوعات موجود باشد. از این رو با بررسی و تحلیل اصطلاحات خویشاوندی در یک جامعه زبانی می‌توان به پیشینه فرهنگی - اجتماعی هر زیست‌بوم دست یافت.

نتایج نشان می‌دهد که بود و نبود اصطلاح و یا تنوع در اصطلاحات خویشاوندی به میزان توجه و علاقه‌مندی ما، به

مادر، خواهر و برادر عمدتاً استراتژی صرفی ساده به کار می‌رود و واژه‌های مربوط به فرزندان خواهر و برادر (خواهرزاده و برادرزاده) و فرزندان و همسران عمو، عمه، دایی و خاله ترکیبی هستند. اما در گونه سالتیک سیتی این موارد لزوماً و عیناً مانند فارسی تهرانی نبوده و متفاوت است.

محلّی/ایران زمین، دوره ۵، شماره ۴، صص ۴۱-۵۸.
 زاهدی، کیوان. و شمس، محمدعلی. (۱۳۸۸). خویشاوندی و جنسیت در خانواده و بازتاب آن‌ها در زبان، خانواده پژوهی، سال ۱۹، صص ۲۸۲-۳۰۹.
 ستوده، منوچهر. (۱۳۴۲). فرهنگ سمنانی، سرخ‌های، لاسگردی، سنگسری، شهمیرزاد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 طالبی دستنایی، مهناز. و قطره، فریبا. (۱۳۹۵). بررسی صفات در گویش لری بختیاری در چارچوب صرف زیست‌محیطی، سومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی/گذشته و حال. دائرالمعارف بزرگ اسلامی تهران.
 طالبی دستنایی، مهناز. و قطره، فریبا. (۱۳۹۸). کاربرد نام جانوران در صورت‌های خطاب در گویش بوشهری و شهرکردی: تحلیلی در زبان‌شناسی زیست‌محیطی. دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۷، شماره ۲۹، صص ۱۸۴-۱۵۷.
 قطره، فریبا. پشتوان، حمیده و طالبی دستنایی، مهناز. (۱۳۹۴). رویکرد زیست‌محیطی در پژوهش‌های زبان. زبان‌شناخت، دوره ۶، شماره ۱۱، پیاپی ۱۱، صص ۲۴۳-۲۳۱.
 قطره، فریبا. و طالبی دستنایی، مهناز. (۱۳۹۰). صرف‌شناختی و گستره آن. مجموعه مقالات سومین هم‌اندیشی صرف. انجمن زبان‌شناسی ایران.
 سایت‌های اینترنتی:

<http://www.academia.edu>

Al-Sahlani, Q. A., & Al-Husseini, H.A. (2010). Kinship terms in English and Arabic: A contrastive study, Journal of University of Babylon for Humanities, 18(3), 709-726.
 Bang, J. C., & Trampe, W. (2014). Aspects of an ecological theory of language. Language Sciences, 41, 83-92.

صرفی ترکیب بیشتر از ساده و ساده بیشتر از وندافزایی است. و در هیچ‌کدام امتزاج دیده نمی‌شود از وجوه افتراق می‌توان گفت که از نظر ساخت‌اضافی، در گونه تهرانی، هم‌نهی قابل مشاهده است اما در انگلیسی هم‌نهی وجود ندارد. در گونه فارسی تهرانی، برای خویشاوندان درجه اول عمدتاً پدر،

منابع

آبرامز، مایرهود. (۱۳۸۷). فرهنگ اصطلاحات ادبی. ترجمه سعید سبزی، تهران: نشرره‌نما.
 احمدی‌پور، طاهره. (۱۳۹۰). درآمدی بر زبان‌شناسی زیست‌محیطی. فصل‌نامه انسان و محیط‌زیست، سال نهم شماره ۲ (پیاپی ۱۷)، صص ۱۱.
 استاجی، اعظم. (۱۳۹۴). بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. دانشگاه فردوسی مشهد، شماره پیاپی ۳، صص ۱۹-۱.
 استیب، آرن. (۱۳۹۵). زبان‌شناسی زیست‌محیطی، ترجمه گروه مترجمان زیر نظر فردوس آقاگلزاده، تهران: نشر نویسه پارسی.
 باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). مسائل زبان‌شناسی نوین، تهران: آگاه.
 باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۸). زبان و تفکر. تهران: آبان‌گاه.
 بیتس، دانیل. و پلاگ، فرد. (۱۳۷۵). انسان‌شناسی فرهنگ. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
 ترادگیل، پیتر. (۱۳۷۶). زبان‌شناسی اجتماعی. ترجمه محمد طباطبایی. تهران: آگاه.
 حسنوند عموزاده، ابوذر. (۱۳۹۳). نسبیت زبانی در واژگان خویشاوندی گویش لکی دره شهر (یک بررسی تطبیقی با زبان فارسی). فرهنگ/یلام. دوره ۱۵، شماره ۴۴ و ۴۵.
 رضایی، والی. و بهرامی، فاطمه. (۱۳۹۴). مبانی رده‌شناسی زبان. تهران: دانشگاه شهید بهشتی. مرکز چاپ و انتشارات.
 رضایی، والی. و خیرخواه، محمد. (۱۳۹۴). رده‌شناسی ترتیب واژه در گویش لری بوی احمدی. فصلنامه ادبیات و زبانهای Bang, J. C., & Door, J. (2007). Language, ecology and society: A dialectical approach. London: Continuum International Publishing Group Ltd.
 Burling, R. (1970). Man's many voices: Language in its cultural setting. New York: Hol.
 Croft, W. (2003). Typology and universals

- (2nd Ed.), Cambridge: Cambridge University Press.
- Couto, H. H. (2014). Ecological approaches in linguistics: A historical overview. *Language Sciences*, 41 122-128.
- Derni, A. (2008). The Ecolinguistic paradigm: An integrationist trend in language study. *The International Journal of Language and Culture*. 24, 21-30.
- Döring, M., & Zunino, F. (2014). Nature Cultures in old and new worlds: Steps towards an ecolinguistic perspective on framing a 'new' continent. *Language Sciences*, 41, (Part A). 34 -40.
- Fischer, M. (2010). Representing anthropological knowledge: Calculating kinship. In: <http://www.era.anthropology.ac.uk/EraResources/Era/Kinship/index.html&handle=sosig1136990860-16750>
- Haugen, E. (1996). Dialect, language, nation. *American anthropologist*, 68 (4), 50-55.
- Humboldt, W. Von. (2010). 'Theory of Bildung' (trans. by Gillian Horton-Krüger), in I. Westbury, S. Hopmann, & K. Riquart (Eds.). *Teaching as a reflective practice: The German Didaktik Tradition* (pp. 57-62). New York & London: Routledge.
- Jonsson, N. (2001). *Kin terms in grammar: Language typology and universals*. New York: Walter de Gruyter.
- Lupyan, G., & Dale, R. (2010). Language structure is partly determined by social structure. *PLOS One*, 5(1), 110-115.
- Mlilel, M., & Larouz, M. (2018). An ecolinguistic analysis of environment texts in Moroccan English language teaching textbooks. *International Journal of Environmental Studies*, 5, 103-116.
- Morgan, L.H. (1871). *Systems of consanguinity and affinity of the human family*. Washington: Smithsonian Institution.
- Muhlhausler, P. (2003). *Language of environment, environment of language: A course in ecolinguistics*. London: Battle Bridge.
- Nettle, D. (1998). *Explaining global patterns of language diversity*. United Kingdom: Merton College.
- O'Neil, D. (2008). *Kinship: An Introduction to descent systems and family organization*. Sans Marcos: Palomar College. In: <http://anthro.palomar.edu/kinship/default.htm>.
- Read, D. (2001). What is kinship? In the cultural analysis of kinship. R. Feinberg, & M. Ottenheimer (eds.), *The legacy of David Schneider and its implications for anthropological relativism* (pp. 1-63). Urbana: University of Illinois Press.
- Sapir, E. (1912). Language and environment. *American Anthropologist*, 13(2), 250-282.
- Sapir, E. (1884). *Language*. London: Harcourt Brace and World.
- Steffensen, S. V. (2007). Language, ecology and society: An introduction to dialectical linguistics. In J. C. Bang, J. Døør, S. V. Steffensen, & G. Nash (eds.). *Language ecology and society: A dialectical approach* (pp. 3-31) Bloomsbury Academic.
- Steffensen, S.V., & Fill, A. (2013). Ecolinguistics: The state of the art and future horizons. *Language Sciences*. 41, 6–25.
- Talebi-Dastenaee, M. (2019). A critical review of ecolinguistic studies in Iran. *Language & Ecology*, 1-10.
- Wardhagh, R. (1990). *An introduction to linguistics* (7th ed.), Cambridge: Basil, Blackwell Ltd.
- Whorf, B. L. (1956, 1979). Language, Thought and reality: Selected writings of Benjamin Lee Whorf. Im J. B. Carroll (ed.). *Language, thought and reality* (pp. 50-60). Cambridge and New York: MIT-Wiley.
- Yuen, K., Thai, V., & Wong, Y. (2017). Corporate social responsibility and classical competitive strategies of maritime transport firms: From a transition economy in Sub-Saharan. *African Journal of Business Research*. 61 (4), 346–354.



COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licenses PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)